

## تبیین برهان صدیقین و شواهد قرآنی آن از منظر آیت الله جوادی آملی

\* احمد ملکی

\*\* محمد رضا مصطفی پور

### چکیده

برهان صدیقین در مقام اثبات وجود خدا بدون وساطت مخلوقات است. فارابی، این منهج را طرح و ابن سینا با تقریر برهان «امکان و وجوب» مدعی اقامه این برهان شد، که صدیقین بودن آن، مورد اعتراض ملاصدرا قرار گرفت و نهایتاً خود ملاصدرا و پس از ایشان، علامه طباطبایی هر یک تقریر جدیدی از این برهان را ارائه فرمودند. حضرت آیت الله جوادی آملی از طرفی در مباحث برهانی، با همان ملاکی که ملا صدرا در صدیقین بودن برهان ابن سینا مناقشه کرده بود، در خود برهان ملاصدرا مناقشه نموده‌اند و نهایتاً بر برهان علامه طباطبایی تأکید می‌ورزند و از طرفی دیگر در مباحث تفسیری به بیان شواهد قرآنی بر این برهان پرداخته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی در صدد پاسخ به این سوال قرار گرفته است: تبیین برهان صدیقین و شواهد قرآنی آن از منظر آیت الله جوادی آملی چگونه است؟ که در مقام پاسخ پس از تقریر برهان صدیقین از منظر آیت الله جوادی آملی، به تبیین شواهد قرآنی آن با توجه به آیه ۴۵ سوره فرقان و ۵۳ سوره فصلت و توضیح وجه شهادت و دلالت هر کدام از آیات بر مدعا، همت گمارده است، تا اولاً نمونه‌ای از عقلانی بودن مفاهیم قرآن، ثانیاً جلوه‌ای از تفکیک ناپذیری قرآن و برهان به صورت عینی و مصداقی، و ثالثاً جنبه‌ای از اعجاز علمی این کتاب آسمانی را نمایان سازد.

**کلیدواژه‌ها:** برهان صدیقین، آیت الله جوادی آملی، ملا صدرا، علامه طباطبایی، قرآن.

---

\* دانشجوی دکترای مدرسی مبانی نظری دانشگاه معارف اسلامی قم. (ahmadmaleki11011@gmail.com)

\*\* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مرکز آموزش عالی اسراء.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۸)

## مقدمه

رسالت اصلی برهان صدیقین شناخت خدا بدون وساطت مخلوقات است، یعنی شناخت خدا با خدا و به تعبیر صدر المتألهین: «هو الذی لا یكون الوسط فی البرهان غیره.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۶۷) وجه اهمیت و جایگاه این برهان، حتی در وجه تسمیه آن به صدیقین قابل برداشت است؛ زیرا فلاسه این برهان را به افراد بسیار راستگو نسبت داده و در وجه تسمیه آن فرموده اند: زیرا: ۱- نظر صدیقین با واقع هماهنگ تر است و کمتر احتمال خطا دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۳)؛ ۲- این روش صدیقین است که از طریق خدا، خدا را می‌شناسند نه از طریق خلق او (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۶۸)؛ ۳- این صدیقین هستند که برهانشان صدق محض است و شائبه کذب، در تفکر آنان راه ندارد (جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۹، ص ۲۱۳) و...

اولین کسی که ضابطه برهان صدیقین را مطرح نمود فارابی بود، او در کتاب فصوص الحکم گفت: «لك أن تلحظ عالم الخلق فتری فیہ امارات الصنعة، و لك أن تعرض عنه و تلحظ عالم الوجود المحض و تعلم انه لا بد من وجود بالذات...» (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۲) البته از خود فارابی برهانی با این ویژگی نقل نشده است. پس از او، ابن سینا با استفاده از تعبیر صدیقین برای چنین برهانی، برهان «امکان و وجوب» را بر اثبات وجود خدای سبحان ارائه نمود، (ابن سینا، ۱۳۸۱، صص ۲۶۶ - ۲۶۷) لکن برهان صدیقین بودن آن مورد مناقشه بسیاری قرار گرفت؛ زیرا در آن با واسطه مفهوم امکان بر وجود واجب تعالی اقامه برهان می‌گردد و این مغایر با رسالت برهان صدیقین است. (ابن عربی، ۱۹۴۶م، ص ۸۱؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۶۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۸،

ص ۲۲۱) فیلسوف دومی که به اقامه برهان صدیقین پرداخته مرحوم صدرا می‌باشند که از جهاتی بر برهان ابن سینا رجحان دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ۳۷۱ - ۳۷۲)

بسیاری دیگر از فلاسفه نیز براهین متعددی را تحت عنوان برهان صدیقین مطرح نموده‌اند که جناب میرزا محمد آشتیانی ۱۹ تقریر از آن را نقل می‌نماید (آشتیانی، ۱۳۹۰ ش، ص ۴۸۸) و حتی برخی در صدد برآمده‌اند ۲۱۶ تقریر از برهان صدیقین را ارائه نمایند (عشاقی، ۱۳۸۷) اما واقع آن است در بسیاری از موارد یا همچون ابن سینا نتوانسته‌اند رسالت برهان صدیقین را به سرانجام رسانند، یا خالی از خلط مفهوم و مصداق نبوده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۴)

در آثار آیت الله جوادی آملی برهان صدیقین به تقریر صدر المتألهین و علامه طباطبایی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. لکن ایشان پس از پذیرش وجاهت و استحکام برهان ملا صدرا با مناقشه کردن در صدیقین بودن آن فرموده‌اند: «اگر چه تقریر صدر المتألهین اسد البراهین است، لکن اخصر البراهین نیست.» (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۷) در نهایت آیت الله جوادی آملی، تقریر علامه طباطبایی از برهان را به عنوان صدیقین می‌پذیرند و این تقریر را اولین مورد تحقق یافته برهان صدیقین می‌دانند.

این تحقیق در صدد است با توجه به آثار حضرت آیت الله جوادی آملی، ابتدا برهان صدیقین صدرا و مناقشه در صدیقین بودن آن و سپس تقریر علامه طباطبایی را بیان نماید و در نهایت ریشه این برهان را در آیات قرآن بیابد و اثبات نماید که قرآن در آن محیط محدود جزیره العرب، این محتوای راقی را با ساده ترین زبان ارائه نموده است، اما فهم دقیق آن به گذر زمان نیاز داشت تا بشر عادی بتواند عقل خود را ترقی داده و با آن مطلب راقی سنخیت یابد و توفیق درک آن را دارا شود.

به ثمر نشانیدن چنین تحقیقی اولاً نمونه ای از عقلانی بودن مفاهیم قرآن - که بیش از سیصد مرتبه دعوت به تعقل و تفکر نموده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۵۵)، ثانیاً جلوه ای از تفکیک ناپذیری قرآن و برهان و ثالثاً جنبه ای از اعجاز علمی این کتاب آسمانی است.

### پیشینه تحقیق

ریشه برهان صدیقین در منابع نقلی است و تعابیری نظیر: «و لا برهان علیه، بل هو البرهان علی کل شیء.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۱۵) از سر چشمه منابع وحیانی در میان فلاسفه و عرفا جاری گشته است؛ آیاتی نظیر: «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ» (سوره فرقان/۴۵) و «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (سوره فصلت/۵۳) و روایاتی مانند: «اعرفوا الله بالله.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص: ۲۸۶)؛ «یا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ.» (مجلسی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۸۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۴، ص ۳۳۹) «بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَذْرِ مَا أَنْتَ.» (ابن طاووس، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۷) و ...

این آیات و روایات نسل به نسل منتقل می شدند تا زمان فارابی که سنگ نخست این برهان را را بنا نهاد و پس از آن به قرآن استناد کرد، (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۶۲) پس از او نیز بسیاری از حکما و مطرح کنندگان برهان صدیقین، به برخی آیات نظیر آیه ۵۳ سوره فصلت استشهاد کردند؛ من جمله: ابن سینا، (ابن سینا، ۱۳۸۱، ص ۲۷۶) علامه حلی، (حلی، ۱۳۸۲، ص ۸) ملاصدرا، (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۴) علامه طباطبایی، (طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ص ۸) آیت الله سبحانی، (سبحانی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۱۷) آیت الله جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ص ۲۱۶) و...؛ اما

معمولاً وجه این استناد را بیان ننموده‌اند که در این مقاله علاوه بر تشریح دقیق برهان صدیقین از منظر آیت الله جوادی آملی، آیاتی را که ایشان در تفسیر برای این برهان مورد استشهاد قرار داده‌اند همراه با بیان دقیق وجه استناد آن بیان می‌گردد.

## ۱. تقریر ملا صدرا و علامه طباطبایی از برهان صدیقین و ارزیابی صدیقین بودن

### آن‌ها از منظر آیت الله جوادی آملی

حضرت آیت الله جوادی آملی در آثار خود، دو تقریر از برهان صدیقین را مورد توجه قرار داده‌اند، که اولی برهان صدیقین ملا صدرا است و دیگری برهان صدیقین علامه طباطبایی. آیت الله جوادی آملی با مناقشه در صدیقین بودن برهان ملا صدرا، بر تقریر علامه طباطبایی تأکید می‌نمایند. (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۴ - ۲۲۳) لذا در این بخش از تحقیق ابتدا تقریر ملا صدرا و سپس وجه صدیقین نبودن آن و در نهایت تقریر علامه طباطبایی ارائه خواهد شد.

صدر المتألهین تقریر برهان صدیقین را در کتب مختلف خود متذکر شده است. (صدر الدین، ۱۳۸۴، ص ۶۸ - ۷۰؛ همو، ۱۳۸۹، ص ۲۷؛ و...) اما در این نوشتار تقریر مذکور در کتاب اسفار - که هم اصلی‌ترین مکتوب ایشان و هم کامل‌ترین تقریر را ارائه داده‌اند - مورد توجه قرار می‌گیرد. (همو، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۱۷ - ۱۶)

توضیح آن که طبق اصالت وجود، آنچه ملاً خارج و واقع را پر کرده است، وجود می‌باشد؛ لذا واقعیت خارجی عبارت است از وجود، و هر آنچه واقعیت داشته باشد، منعزل از وجود نیست. از طرف دیگر اختلافات واقعی - نظیر علت و معلول، و فعلیت و قوه - در خارج وجود دارد و طبق اصالت وجود، این اختلافات زمانی توجیه واقعی خواهند داشت که منشأ آن‌ها وجود باشد. لذا منشأ این اختلافات به اوصاف خود

وجود بر می‌گردد و این اوصاف، مصداقاً و ذاتاً چیزی غیر وجود نیستند، هر چند خود وجود دارای یکپارچگی و وحدت عینی است. لذا با این توضیح چهار رکن تشکیک که عبارت است از: ۱. وحدت حقیقی؛ ۲. کثرت حقیقی؛ ۳. سریان وحدت در کثرت؛ ۴. بازگشت کثرت به وحدت، رخ می‌نماید.

بنابراین سلسله ای از موجودات تصویر می‌شود که به ترتیب، فوق هر موجود ناقصی، موجود و علتی کامل وجود دارد، تا این که این سلسله ختم به موجود اتم مطلق و آنچه کامل تر از او وجود ندارد شود. این وجود مطلق، خدای سبحان می‌باشد و مراتب ضعیف و ضعیف‌تر و ناقص و ناقص‌تر، هر یک - مطابق با نظریه امکان فقری در مناط نیازمندی معلول به علت - فانی در مرتبه ما فوق خود بوده و نهایتاً همگی فانی و نیازمند به وجود مطلق در رأس این سلسله بوده، هست و خواهند بود. بنابراین با توجه به نظریه اصالة الوجود و توجیه اختلافات واقعی به ذو مراتب بودن وجود و فناء هر مرتبه در مرتبه ما فوق، می‌توان به فناء همه مراتب ما دون در وجود مطلق پی برد و با نظر در ذات وجود و حاقّ واقع، به وجود نامحدود و مطلق و کامل رسید. آیت الله مصباح یزدی نیز در تقریر برهان صدیقین طبق نظریه صدر المتألهین فرموده اند: «هذا التقرير يبتنى على اصول: أحدها اصالة الوجود، و ثانيها كونه ذا مراتب، و ثالثها كون المعلول مفتقر الذات الى العلة و عين الربط بها. و قد مرّ اثبات كل واحد منها في محله.» (مصباح یزدی، ۱۴۰۵، ص ۴۱۲ - ۴۱۳) که تبیین اجمالی هر کدام از این سه مورد ارائه گردید.

با توجه به توضیحات مذکور اگر این استدلال، در قالب یکی از اشکال استدلال مطرح شود و جلوه بارز شده آن آشکار گردد، در حقیقت قیاس اقترانی شکل اول

خواهد بود؛ با این تبیین:

**صغرا:** وجود، حقیقتی اصیل و مشکک است و مراتب پایین تر آن نسبت به مراتب بالاترش دارای حقیقتی ربطی است.

**کبرا:** هر چه حقیقتی اصیل و مشکک داشته باشد و مراتب پایین تر آن نسبت به مراتب بالاترش دارای حقیقتی ربطی باشد، مشتمل بر واجب بالذات است. **نتیجه:** وجود، مشتمل بر واجب بالذات است.

در این برهان حد اصغر «وجود»، حد اکبر «مشتمل بر واجب بالذات» و حد اوسط «حقیقتی اصیل و مشکک...» می باشد. حد اوسط که اساس برهان و قوام آن است مبتنی بر سه اصل: ا. أصالة الوجود؛ ب. تشکیک وجود؛ و ج. عین ربط بودن معلول و مرتبه پایین تر وجود، نسبت به مرتبه بالاتر، می باشد؛ که این مقدمه را آیت الله جوادی املی هر چند صحیح می دانند، اما می فرمایند سبب خروج از ضابطه و ملاک برهان صدیقین می گردد. ایشان می فرمایند:

«علی رغم همه این تلاش ها در هر یک از این براهین از فقر و نیاز مراتب دانی حقیقت مشککه هستی و از هستی فقیرانه وجودات امکانی بهره گرفته می شود و این استعانت و کمک، مانع ادراک مستقیم و بی واسطه واجب تعالی است.» (جوادی املی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۳)

آیت الله جوادی املی، بعد از مناقشه در صدیقین بودن برهان ملا صدرا، اولین برهان صدیقین تحقق یافته را برهان علامه طباطبایی می دانند. (جوادی املی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۴) برای شناخت دقیق تر از برهان صدیقین به تقریر علامه طباطبایی باید به این نکته توجه نمود که حدود ثلاثه برهان صدیقین - یعنی حد اصغر، حد اوسط و حد اکبر - همه یک واقعیت هستند و تنها مفهوماً بایکدیگر مغایر می باشند. در

حقیقت رسالتی نیز که برهان صدیقین عهده دار آن است در غیر این صورت محقق نمی‌شود، زیرا زمانی می‌توان به «معرفة الشيء بالشيء» رسید که آن موجود علی‌رغم وحدت عینی، دارای مفاهیم و تعابیر متفاوت باشد؛ که برخی از آن‌ها بر برخی دیگر دلالت نمایند؛ تا بتوان برهانی با ویژگی «لا يكون الوسط في البرهان غيره [تعالی] بالحقیقة» (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۳) را ارائه کرد و از تغایر این مفاهیم، حدود ثلاثه برهان را تشکیل داد و فرد را به ارتباط میان حد اصغر و حد اکبر رسانید و نهایتاً او را متنبه ساخت که تمامی این مفاهیم لازم و ملزوم، مصداقاً ختم به یک موجود عینی می‌شوند. به عبارت دیگر تنها فرض تحقق برهانی با ویژگی «یکون الطريق إلى المقصود هو عين المقصود» (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۳)، عینیت مصداقی حدود ثلاثه آن برهان است؛ زیرا سائر اشکال برهان، نظیر سیر از معلول به علت یا از علت به معلول، سیر از یک موجود به خودش نمی‌باشد، بلکه از غیر به آن است؛ به همین جهت علامه طباطبایی ذیل برهان صدیقین در اسفار می‌فرماید: «و هو مع ذلك برهان إني سلك فيه من بعض اللوازم ... إلى بعض آخر من اللوازم.» (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۳)

علامه طباطبایی در کتب مختلفی تقریر ابداعی خود را از برهان صدیقین را بیان نموده‌اند، (طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ص ۵؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ و... .) در این پژوهش تقریر علامه طباطبایی در حاشیه اسفار که از جامعیت کامل برای تبیین مقصود علامه طباطبایی برخوردار است استفاده می‌گردد. (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۴)

توضیح آن که واقعیت، همان اصل ضروری و بدیهی در نزد هر انسانی است که



پذیرش آن به معنای بطلان سفسطه و شروع فلسفه می‌باشد. اصل واقعیت به اندازه ای در کمال وضوح و روشنی است که هر کس بخواهد آن را رد نماید، لازم می‌آید آن را قبول کند. سوفیست یا شکاک نیز در اصل واقعیت یا واقعیت هر چیزی شک کند، برای شک خود یک واقعیتی قائل است که آن را ثابت می‌داند و از واقعی بودن شک خود دفاع می‌نماید. لذا واقعیت ذاتاً بطلان ناپذیر است.

از طرف دیگر واجب الوجود بالذات نیز دقیقاً همین است؛ یعنی ذاتاً بطلان ناپذیر است. بنابراین هر انسانی بالبداهه وجود واجب تعالی را در صمیم ذات خود قبول دارد و اگر در صدد انکار آن برآید در حقیقت در صدد اثبات آن برآمده است. با توجه به توضیح مذکور، شکل منطقی برهان صدیقین به تقریر علامه طباطبایی را در قالب قیاسی اقترانی شکل اول به این نحو می‌توان بیان نمود:

**صغرا:** واقعیت ذاتاً عدم ناپذیر است.

**کبرا:** هر چه ذاتاً عدم ناپذیر باشد واجب الوجود است.

**نتیجه:** واقعیت واجب الوجود است.

این قیاس از جهت هیئت، چون شکل اول است بدیهی الإنتاج می‌باشد و نیازی به اثبات ندارد. از جهت ماده هر کدام از دو مقدمه آن از بدیهیات می‌باشند. زیرا صغرا که عدم ناپذیری ذاتی واقعیت است، اولین مسأله فلسفی در مقابل سفسطه که نه تنها از اولیات بلکه از وجدانیات است؛ کبرای نیز، با صرف تصوّر طرفین، مورد تصدیق قرار می‌گیرد، زیرا واجب الوجود یعنی همان ذات عدم ناپذیر.

این که علامه طباطبایی واقعیت را عدم ناپذیر می‌داند، به معنای نفی واقعیت داشتنِ ممکنات که عدم پذیرند نمی‌باشد، بلکه آن‌ها را واقعی می‌داند لکن نه واقعی

بالذات بلکه واقعی بالغیر. به عبارت دیگر از منظر ایشان ما یک موجود مستقل و واقعیت بالذات داریم که به هیچ وجه عدم در آن راه ندارد و عدم ناپذیر است که این همان واجب تعالی است، در مقابل موجودات غیر مستقل و بالغیر نیز موجودند که وجود و واقعیتشان از ناحیه حق تعالی افاضه گردیده و عین ربط به مبدأ خود می‌باشند. علامه طباطبایی پس از بیان برهان صدیقین در کتاب رسائل توحیدی، در تبیین مطلب مذکور فرموده اند:

«... فإن النسبة الحقيقية الثابتة بحسب ذات الشيء كخلق الحق سبحانه و ملكه لذات الشيء يجب أن تتحقق في مقام الذات و حيث انها وجودات رابطة فلا تتحقق إلا مع طرفيها فالمنسوب إليه متحقق هناك بالضرورة فبالضرورة إحدى الذاتين قائمة بالأخرى.» (طباطبایی، ۱۴۱۹، ص ۸)

بنابراین واقعیت عدم ناپذیر که محل برهان صدیقین به تقریر علامه طباطبایی است همان واقعیت بالذات است، و سائر واقعیات و موجودات امکانی واقعیات بالغیر و پرتویی از آن واقعیات بالذات می‌باشند.

در پایان این فصل لازم به ذکر است، تقسیم واقعیت به بالذات و بالغیر با تقسیم وجود به این دو قسم، نه تنها بایکدیگر مغایرت ندارند، بلکه عین یکدیگر می‌باشند. زیرا اگر این واقعیت بالذات و بالغیر چیزی غیر از وجود بالذات و بالغیر باشند لازمه آن معدومیت آن‌ها است، زیرا موجود یا بالذات (واجب) است یا بالغیر (ممکن) و هر چه خارج از مرز وجود واقسام آن وجود باشد، معدوم است. همچنانی که علامه طباطبایی در رد ثابتهات ازلیه معتزله، فرموده‌اند این ثبوت چون غیر از وجود دانسته شده، هیچ و پوچ است و به هیچ وجه نمی‌تواند منشأ اثر باشد. (طباطبایی، ۱۴۳۰، ق، ۲۶)

در این میان ممکنات و موجودات غیر واجب الوجود، وجودشان عین فقر و حاصل شده از عنایت واجب تعالی می‌باشد و این همان امکان فقری است که پس از عدول از امکان ذاتی به دست می‌آید. زیرا طبق اصالت وجود آنچه در وعاء خارج از ذهن می‌باشد تماماً وجود است و وجود. به تعبیر ملا صدرا «الوجودات حقائق متحصّلة و الماهیات التي هي الأعيان الثابتة، ما شمت رائحة الوجود ابدأ.» (صدر الدین شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۸) طبق این مبنا آنچه در حقیقت متحقق است فقط وجود می‌باشد و چیزی غیر از وجود نمی‌تواند ملاک فقر و احتیاج باشد، هر چند برخی از «حکما گفته‌اند ملاک احتیاج معلول به علت امکان ماهوی است ... [أما] براساس اصالة الوجود باید فقر وجودی را به جای امکان ماهوی قرار داد.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۴۳) به عبارت روشن‌تر «صدر المتألهین که اصالت وجود را کشف کرد و در مسأله جعل و علیت معتقد شد که علیت و معلولیت و جاعلیت و مجعولیت از شئون وجود است، به امکانی در باب وجودات پی برد که معنی آن تعلقی بودن وجود یعنی عین تعلق بودن و عین اضافه بودن و عین ارتباط بودن و عین فقر بودن وجود است، نه لا اقتضاء بودن یا متساوی النسبه بودن، و آن را امکان فقری اصطلاح کرد.» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱۳، ص ۲۶۳)

از طرف دیگر طبق این مبنا ماهیت که به حسب ذات حالت استوای نسبت به وجود و عدم دارد، هیچ‌گاه ممکن نیست مورد افاضه وجود قرار بگیرد و در آن انقلاب در ذات حادث شود. لذا بحث از امکان وجودی نزدیک تر است به اثبات واجب الوجود تا امکان ذاتی.

وجود ممکن بر خلاف امکان ماهوی، ضروری الوجود است، اما مقید و غیر مطلق

می باشد؛ زیرا مشروط به شرائطی است که اگر محقق باشند محقق می شود و إلا خیر. لذا این وجود یک وجود محتاج و نیازمند است، زیرا محدود و مشروط به شرائطی است که اگر آن ها موجود باشند، موجود می شود.

این احتیاج و نیازمندی که لا ینفک از وجود می باشد، از قبیل عوارض لازم خارج از ذات نیست، بلکه عین ذات و فقر ذاتی است و این «فقر ذاتی در صورتی متصور می شود که حیثیت ذات شیء بعینها، حیثیت ارتباط و تعلق به غیر باشد و در ذات آن جهتی سواى جهت تعلق و ارتباط محقق نباشد.» (زنوزی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۴) و إلا تناقض لازم می آید، یعنی لازم می آید آنچه نیازمند است نیازمند نباشد و مستغنی محسوب شود؛ زیرا هر چه در ظرف خارج و واقعیت محقق شود از دو حال خارج نیست یا غنی و مستقل است یا محتاج و رابط. حال اگر این وجود مقید، نیازمندی عین ذاتش نباشد لاجرم نقیض نیازمندی یعنی استغناء عین ذاتش خواهد بود و این تناقض است.

امکان فقری دقیقاً همان احتیاج و فقری است که عین ذات وجود رابط و فانی می باشد و همان واقعیت خارجی و نفس احتیاج و فقر است. این امکان در متن و واقعیت خود که عین فقر و فناء است، دلالت می کند بر وجود غنی و مستقل. اساساً وجود رابط و فانی بدون وجود مستقل معنا ندارد و اگر آن نباشد هیچ تحقیقی برای این نیز نخواهد بود. به تعبیر ملا صدرا «و لیست الوجودات الا اشعة و اضواء للنور الحقیقی و الوجود الأحدی "جلّ مجده"» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۲۰۸)

در پایان این بخش لازم به ذکر است اگر به وجه منطقی برهان صدیقین توجه شود، حدود ثلاثه آن یعنی حد اکبر، أصغر و اوسط همه یک واقعیت هستند و تنها

مفهوماً بایکدیگر مغایر می‌باشند. در حقیقت رسالتی نیز که برهان صدیقین عهده دار آن است، در غیر این صورت محقق نمی‌شود؛ زیرا زمانی می‌توان به «معرفة الشيء بالشيء» رسید که آن موجود، علی‌رغم وحدت عینی، دارای مفاهیم و تعابیر متفاوت باشد که برخی از آن‌ها بر برخی دیگر دلالت نمایند تا بتوان برهانی با ویژگی «لا يكون الوسط في البرهان غيره [تعالی] بالحقیقة.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۵/۶) را ارائه کرد و از تغایر این مفاهیم، حدود ثلاثه برهان را تشکیل داد و فرد را به ارتباط میان حد اصغر و حد اکبر رسانید و نهایتاً او را متنبه ساخت که تمامی این مفاهیم لازم و ملزوم، مصداقاً ختم به یک موجود عینی می‌شوند.

## ۲. دلالت آیه ۴۵ سوره فرقان بر برهان صدیقین از منظر آیت الله جوادی آملی

«أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسُ عَلَيْهِ دَلِيلًا» (فرقان/۴۵)

آیت الله جوادی آملی این آیه را شاهدهی بر برهان صدیقین می‌دانند. زیرا آیه می‌فرماید خورشید دلیل بر سایه است. یعنی از طریق علم به علت باید به معلول علم پیدا کرد و این همان برهان لمّ می‌باشد. توضیح آن که اگر شاخصی نصب شود، و سایه از غرب به شرق برود معلوم می‌گردد که شمس از نصف النهار زائل گشته است و این سیر از معلول به علت است، اما آیه می‌خواهد بگوید شما شمس را ببین و طبق آن به وجود سایه و سمت و جهت آن پی ببر؛ لذا آیت الله جوادی در تفسیر آیه فرموده‌اند:

«شمس را بشناس - که آفتاب آمد دلیل آفتاب - آن گاه از وجود شمس سایه را بشناس. بنابراین آفتاب دلیل سایه است؛ نه عکس آن، چنانکه خدا دلیل بر ممکنات است، نه ممکنات دلیل بر خدا.» (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ص ۶۲)

برهان صدیقین نیز دقیقاً در صدد همین ضابطه و قاعده در باب توحید و خدا شناسی است. همان گونه که در بخش نخست تحقیق گفته آمد، برهان صدیقین در

مقام اثبات وجود خدا، بدون وساطت مخلوقات می‌باشد. این آیه نیز به مقتضای سیاق، ناظر به توحید و خداشناسی است. (همان، ص ۵۰) و می‌خواهد بگوید: «همان گونه که آفتاب دلیل سایه است و اهل نظر و دقت از علت پی به معلول و از شمس به ظل پی می‌برند، نه از سایه به خورشید، خدا نیز دلیل بر ممکنات است و اهل معرفت از وجود ناظم به نظم می‌رسند، از این روی خدای سبحان در آغاز به دیدن ناظم دعوت کرده است: أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ.» (همان، ص ۵۱)

در آیه دعوت به رؤیت خدای سبحان شده است، اما آیت الله جوادی می‌فرماید رؤیت مورد نظر آیه قوی‌ترین نوع رؤیت است. زیرا رویت به سه مرحله دارد: ۱. ضعیف؛ همانند آنچه در ابتدای آیه ۵۳ سوره فصلت بیان شده است که رؤیت از طریق آیات آفاقی می‌باشد: «سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ» ۲. قوی؛ نظیر آنچه در ادامه آیه مذکور آمده است که رؤیت از طریق آیات انفسی می‌باشد: «وَفِي أَنْفُسِهِمْ» که این نوع از قبلی قوی‌تر است زیرا آیات آفاقی خارج از نفس رؤیت‌کننده می‌باشند بر خلاف آیات انفسی که در خود نفس می‌باشند و نه بیرون از آن ۳. اقوا؛ نظیر آیه محل بحث که مستقیماً به ذی آیه فرا می‌خواند. بنابراین باید دانست آیات توحیدی متناسب با سطوح مختلف اهل نظر و تفکر متنوع و دارای سطوح مختلف می‌باشند. به عنوان مثال گاهی صحبت بر سر توجه مومنان به محسوسات است نظیر آیات ۲۰-۱۷ سوره غاشیه: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ \* وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ \* وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ \* وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» گاهی امر و رای این است و بحث بر سر ملکوت آسمان‌ها و زمین است، نظیر آیه ۱۸۵ سوره اعراف «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» که خارج از طور محسوس و معقول می‌باشد و گاهی نیز نظیر

آیه محل بحث، مستقیماً به ذات خدا اشاره دارد و رؤیت مستقیم خدای سبحان را مورد توجه قرار می دهد: «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ» (همان، ص ۵۷ - ۵۵)

### ۳. دلالت آیه ۵۳ سوره فصلت بر برهان صدیقین از منظر آیت الله جوادی آملی

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَو لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.» (فصلت / ۵۳)

پیش از بیان وجه استشهاد آیه مذکور و دلالت آن بر برهان صدیقین از منظر آیت الله جوادی آملی، لازم است مقدماتی پیرامون آن بیان گردد:

۱) فراز اول آیه با تعبیر «سَنُرِيهِمْ...» آغاز می شود و دلالت بر استمرار می کند یعنی خدای سبحان آیات خود را به انسان نشان می دهد ولو انسان صد هزار سال عمر کند و به دنبال شناخت آیات الهی برود اما آیات و نشانه ها پایان ناپذیر هستند. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۳۳۰)

۲) در ادامه این آیه شریفه آمده است: «حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ». علامه طباطبایی علی رغم آن که در تفسیر شریف المیزان، بر مرجع ضمیر هاء در «أَنَّهُ الْحَقُّ» را خود قرآن دانسته اند، (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۷، ص: ۴۰۴) اما در کتاب رساله الولایه مرجع آن را خدای سبحان می دانند (طباطبایی، ۱۳۶۰، ص ۲۶؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۴۶۹) و این با دیگر آیات که «حَقُّ» را محصور در الله تبارک و تعالی می دانند (حج/۶۲؛ نور/۲۵) هماهنگ است؛ مضافاً بسیاری از فلاسفه و عرفا فراز نخست از آیه را ناظر به براهین اثبات وجود خدا از طریق آیات آفاقی و انفسی دانسته اند. (فارابی، ۱۴۰۵، ص ۶۲؛ ابن سینا، ۱۳۸۱، ص ۲۷۶؛ ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۴) طبق این مبنا ترجمه این فراز از آیه عبارت

است از: «به زودی به آن‌ها نشان می‌دهیم نشانه‌های خودمان را در آفاق و در خودشان تا روشن گردد برای ایشان که خدا حق است.»

لکن بر فرض هم فراز نخست آیه ناظر به بیان حقانیت قرآن باشد، نظارت این فراز از آیه بر ادله آفاقی و انفسی وجود خدای سبحان ثابت نمی‌شود، اما فراز پایانی آیه حتی طبق نظر علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان، ناظر به توحید است و محل استدلال به آیه بر برهان صدیقین این فراز است. هر چند اگر آن را ناظر به توحید و حق تعالی بدانیم هم صدر و ذیل آیه با هم هماهنگ می‌شود و هم با سائر آیات قرآن که «حق» را محصور در خدای متعالی می‌دانند.

۳) فراز پایانی آیه «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ...» محل تطبیق برهان صدیقین است. «رَبِّكَ» محلاً مرفوع و فاعل برای «يَكْفِي» می‌باشد و «أَنَّهُ عَلَيَّ...» بدل برای آن است. (طبرسی، ۱۳۷۲ ج ۹، ص: ۳۰) از طرف دیگر بسیاری از مفسرین نظیر علامه طباطبایی (طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۹ق، ص ۸؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۸۹؛ همان، ج ۱۷، ص ۴۴؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۲۶) و آیت الله جوادی (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۹-۱۹۰ و ۲۱۶) «شَهِيد» در آیه شریفه از باب فعیل به معنای مفعول، به معنای «مشهود» دانسته‌اند، همانند قتیل به معنای مقتول. لذا معنای این قسمت چنین است: «آیا کافی نیست برای وجود پروردگارت که فوق هر شیء و موجودی، مشهود است.» یعنی انسان هر موجودی را لحاظ نماید پیش از آن خدای سبحان را مشاهده می‌کند، زیرا او فوق هر موجودی مشهود می‌باشد.

طبق سه مقدمه سابق می‌توان آیه شریفه را صدرراً و ذیلاً پیرامون توحید دانست و این تفسیر بر سیاق آیه منطبق تر است تا تفاسیر دیگر. با توجه به این نکات لازم است



به اصل مدعا که استشهاد و دلالت آیه شریفه بر برهان صدیقین بود بیان گردد. آیه شریفه در صدد است بفرماید «حق تعالی قبل از هر موجود امکانی مشهود است»؛ تعبیر «كُلُّ شَيْءٍ» در کنار سایر تعابیر آیه (أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (فصلت/۵۳) به خوبی بیانگر این است که هر کسی بخواهد این واقعیات بالغیر و به تعبیر آیه شریفه «كُلُّ شَيْءٍ» را همان گونه که در واقع هست لحاظ نماید، باید آن وجود مستقل و بالذات را تصویر کند، زیرا وجود و واقعیت بالغیر، منسوب به واقعیت بالذات و فانی در آن است و در چنین فرضی، تا واقعیت بالذات و عدم ناپذیر تصویر نشود، واقعیت بالغیر هیچ جایگاهی نخواهد داشت. همچنانی که علامه طباطبایی پس از استناد به آیه شریفه برای برهان صدیقین، در توضیح مطلب فرموده اند:

«ثم قرره على ذلك البرهان فإن النسبة الحقيقية الثابتة بحسب ذات الشيء كخلق الحق سبحانه و ملكه لذات الشيء يجب أن تتحقق في مقام الذات و حيث انها وجودات رابطة فلا تتحقق إلا مع طرفيها فالمنسوب إليه متحقق هناك بالضرورة فبالضرورة إحدى الذاتين قائمة.» (طباطبایی، ۱۴۱۹، ص ۸)

به عبارت روشن تر آنچه انسان در مقابل سوفیست می باید دو مصداق از واقعیت است؛ یکی واقعیت‌هایی نظیر جمادات، نباتات، حیوانات و... که عدم پذیر هستند؛ دیگری اصل واقعیت که به هیچ وجه عدم پذیر نمی باشد و اگر کسی نیز بخواهد آن را رد نماید در حقیقت آن را اثبات نموده است. مقصود علامه طباطبایی از صغرای این برهان (عدم ناپذیر بودن واقعیت) اصل واقعیت است و إلا در زوال و عدم پذیری واقعیات امکانی شکی وجود ندارد. بنابراین همان گونه که در فصل اول این مقاله بیان شد، واقعیات دو دسته اند: واقعیت بالذات و واقعیت بالغیر که بازگشت به همان

وجود بالذات و وجود بالغیر دارند. لذا موجودی که اصل هستی آن عین ربط و وابستگی است ثبوتاً فانی و مستهلک در علت خود می‌باشد و هیچ‌گونه وجود مستقل و منحازی برای خود ندارد. در عالم اثبات نیز اگر علم شخص مطابق با واقع باشد، حیثیت فقر و جودی لحاظ می‌گردد و با لحاظ این فقر گفته می‌شود: همان‌گونه که ثبوتاً تحقق فقیر محض بدون تکیه بر غنی محض امکان پذیر نبود، اثباتاً نیز تصور فقیر محض بدون تصور غنی محض امکان پذیر نخواهد بود، زیرا تصور یک طرف تضایف، بدون طرف دیگر محال می‌باشد. البته واضح است که تلازم میان علت و معلول عیناً همانند تلازم میان مواردی نظیر بالا و پایین نیست، زیرا علت، احاطه و جودی بر معلول دارد و معلول فقر و جودی نسبت به علت، اما در بالا و پایین هر چند تلازم وجود دارد اما این ربط فقیر به غنی وجود ندارد.

با توجه به این توضیحات لازم به ذکر است از آنجا که واقعیات غیر مستقل، فانی در واقعیت مستقل و بالذات می‌باشند و فانی، هیچ وجودی از خود ندارند جز به وجود باقی، حقیقت وجود یک مصداق بیشتر ندارد و آن خدای سبحان است. به عبارت دیگر، واقعیات بالغیر و فانی همه آینه هستند تا انسان بفهمد که «حقیقت الوجود همان ذات اقدس اوست.» (طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷، ص ۲۴۲). همچنانی که نور ظاهر بنفسه و مظهر لغیره است، در نتیجه نور به داخل ذات اشیاء منور راه پیدا نمی‌کند، وجود افاضه شده از واجب بالذات نیز در ذات ممکنات راه نمی‌یابد و الا انقلاب در ذات می‌شود. لذا واقعیت و وجود حقیقی و نور ازلی و ابدی، خدای سبحان است و ماهیات، وجودات فانی و هالک هستند. به تعبیر صدر المتألهین:

«... وفقنی الله تعالی بفضله و رحمته الاطلاع علی الهلاك السرمدی و البطلان الأزلی للماهیات الإمكانية و الأعیان الجوازیه فكذلك هدانی ربی بالبرهان النیر

العرشى إلى صراط مستقيم من كون الموجود و الوجود منحصرًا فى حقيقة واحدة شخصية لا شريك له فى الموجودية الحقيقية- و لا ثانى له فى العين و ليس فى دار الوجود غيره ديار.» (صدرالدين شيرازى، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۹۲)؛ «...حقائق الممكنات باقية على عدميتها أزلا و أبدا و استفادتها للوجود ليس على وجه يصير الوجود الحقيقى صفة لها.» (همو، بى تا، ص ۱۵)

طبق این بیان از برهان صدیقین و وجه برداشت آن از آیه شریف می توان گفت برهان صدیقین در صدد است بگوید، هر انسانی خدا را یافته و با دیدن هر واقعیتی ابتدا خدا را می یابد، تنها تنبّهی نیاز دارد تا بفهمد این واقعیتی را که فوق هر موجودی ادراک نموده است خدای سبحان است، لذا خدای سبحان در قرآن می فرماید: «إِنِّى أَنَا اللهُ» (طه/۱۴) و دو مرتبه با ضمیر متکلم «ياء» و «أنا» بیان می شود و سپس لفظ «الله» می آید، یعنی ای موسى من را که در نفس خودت می یابی و می شناسی همان «الله» هستم. خدای سبحان نفرموده است که «انّ الله هو أنا»؛ زیرا هر انسان اول مفهوم خدای سبحان را می یابد و او را می شناسد و فقط تنبّهی نیاز دارد تا منتقل شود که آن موجود شناخته شده «الله - جلّ جلاله -» می باشد. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۸۲؛ همو، ۱۳۹۹، ص ۱۸۴)

همچنانی که این نکته لطیف نیز در سوره یوسف مورد توجه قرار گرفته است و از زبان برادران یوسف، هنگام مشاهده او به عنوان بزرگ مصر، این گونه نقل شده: «أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ» (یوسف/۹۰) و در آن ابتدا دو مرتبه موکّداً یوسف را مورد خطاب قرار داده است با دو تعبیر «إِنَّكَ» و «لَأَنْتَ» یعنی ابتدا او را با خصوصیاتى که داشت شناختند و سپس به سوال شد که نکند این شخص همان یوسف باشد. لذا در کتاب تحف العقول از امام صادق - علیه السلام - پیرامون این آیه شریفه این حدیث شریف نقل شده است: «فعر فوه به و لم يعرفوه بغيره». (ابن شعبه حرانى، ۱۴۰۴، ص ۳۲۸)

## نتیجه گیری

رسالت اصلی برهان صدیقین اثبات وجود خدا بدون وساطت مخلوقات است، یعنی شناخت خدا با خدا. اولین فیلسوفی که ضابطه برهان صدیقین را مطرح نمود فارابی بود. البته از خود فارابی برهانی با این ویژگی نقل نشده است. پس از او، ابن سینا با استفاده از عنوان صدیقین، برهان «امکان و وجوب» را بر اثبات وجود خدای سبحان ارائه نمود، لکن صدیقین بودن آن مورد مناقشه بسیاری نظیر ملا صدرا قرار گرفت؛ زیرا در آن با واسطه مفهوم امکان بر وجود واجب تعالی اقامه برهان گردیده بود و این مغایر با رسالت برهان صدیقین است. نهایتاً خود ملا صدرا و پس از ایشان، علامه طباطبایی هر یک تقریر جدیدی از این برهان را ارائه فرمودند. بسیاری دیگر از فلاسفه نیز براهین متعددی را تحت عنوان برهان صدیقین مطرح نموده‌اند که جناب میرزا محمد آشتیانی ۱۹ تقریر از آن را نقل می‌نماید، اما آیت الله جوادی در این زمینه می‌فرماید حقیقت آن است در بسیاری از این براهین یا همچون ابن سینا نتوانسته‌اند رسالت برهان صدیقین را به سر انجام رسانند، هر چند اصل برهان آن‌ها صحیح است، یا أدله آن‌ها خالی از خلط مفهوم و مصداق نبوده‌اند و علاوه بر صدیقین نبودن، مغالطی نیز می‌باشند.

در آثار آیت الله جوادی آملی برهان صدیقین تقریر صدر المتألهین و علامه طباطبایی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. لکن ایشان از طرفی در مباحث برهانی، با همان ملاکی که ملا صدرا در صدیقین بودن برهان ابن سینا مناقشه کرده بود، در خود برهان ملا صدرا مناقشه نموده‌اند و نهایتاً بر برهان علامه طباطبایی تأکید می‌ورزند و از طرفی دیگر در مباحث تفسیری به بیان شواهد قرآنی بر این برهان

پرداخته‌اند. این تحقیق با توجه به آثار حضرت آیت الله جوادی آملی، ابتدا برهان صدیقین به تقریر ملا صدرا - که مبتنی بر سه اصل: اصالت وجود، تشکیک وجود و فنای مرتبه مادون در مرتبه ما فوق بود - را با این نظم منطقی تقریر نمود:

**صغرا:** وجود، حقیقتی اصیل و مشکک است و مراتب پایین تر آن نسبت به مراتب بالاترش دارای حقیقتی ربطی است.

**کبرا:** هر چه حقیقتی اصیل و مشکک داشته باشد و مراتب پایین تر آن نسبت به مراتب بالاترش دارای حقیقتی ربطی باشد، مشتمل بر واجب بالذات است. **نتیجه:** وجود، مشتمل بر واجب بالذات است.

و پژوهش پیش روی پس از مناقشه در صدیقین بودن برهان مذکور، تقریر علامه طباطبایی را در قالب قیاس اقترانی شکل اول ارائه کرد:

**صغرا:** واقعیت ذاتاً عدم ناپذیر است.

**کبرا:** هر چه ذاتاً عدم ناپذیر باشد واجب الوجود است.

**نتیجه:** واقعیت واجب الوجود است.

و در نهایت این تحقیق، ریشه این برهان را در آیات قرآن با توجه به دو آیه ۴۵ سوره فرقان: «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا» و آیه ۵۳ سوره فصلت: «وَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» بیان نمود.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۸ق. التوحید، جامعه مدرسین قم.
۳. ابن سینا، حسین بن عبد الله، ۱۳۸۱، الإشارات و التنبیها، بوستان کتاب، قم.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۱۸ق، اقبال الأعمال، دار الحجة للثقافة، قم.
۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۳۰ ق، جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، جامعه مدرسین، قم.
۷. ابن عربی، محیی الدین، بی تا، تفسیر ابن عربی، دار صادر، بیروت.
۸. \_\_\_\_\_، ۱۹۴۶م، فصوص الحکم، دار إحياء الكتب العربية، قاهره.
۹. \_\_\_\_\_، ۱۹۴۶م، فصوص الحکم، دار إحياء الكتب العربية، قاهره.
۱۰. آشتیانی، مهدی، ۱۳۹۰، تعلیقه بر شرح منظومه حکمت سبزواری، المؤتمر العلامة الأشتیانی، قم.
۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ش، تعلیقه بر شرح منظومه حکمت سبزواری، المؤتمر العلامة الأشتیانی (ره)، قم.
۱۲. جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۹۳، تحریر رساله الولاية، نشر اسراء، قم.
۱۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۸، تبیین براهین اثبات خدا، نشر اسراء، قم.
۱۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۹، توحید در قرآن، نشر اسراء، قم.
۱۵. \_\_\_\_\_، ۱۴۰۰، تسنیم، اسراء، قم.
۱۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۸، شرح حکمت متعالیه اسفار اربعة، انتشارات الزهراء (س)، تهران.
۱۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، عین نضاح تحریر تمهید القواعد، نشر اسراء، قم.
۱۸. حلّی، حسن بن یوسف، ۱۳۸۲، کشف المراد، مؤسسه امام صادق، قم.
۱۹. زنوزی، عبد الله ابن بیرمقلی باباخان، ۱۳۸۱ش، انوار جلیه، امیر کبیر، تهران.
۲۰. سبحانی، جعفر، ۱۴۰۰ق، معالم التوحید فی القرآن الکریم، مطبعة الخيام، قم.
۲۱. صدر الدین، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۷، إيقاظ النائمين، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.
۲۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۳ش، المشاعر، شرح عماد الدوله، امامقلی بن محمد علی، طهوری، تهران.

٢٣. \_\_\_\_\_، ١٣٦٨ش، الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة، مكتبة المصطفوي، قم.
٢٤. \_\_\_\_\_، ١٣٧٨ش، المظاهر الالهيه في اسرار العلوم الكماليه، بنياد حكمت اسلامي صدرأ، تهران.
٢٥. \_\_\_\_\_، ١٣٨٩، اسرار الآيات، بنياد حكمت اسلامي صدرأ، تهران.
٢٦. طباطبائي، محمد حسين، ١٩٤٩ق، رسالة في التوحيد، مؤسسة النعمان، بيروت.
٢٧. \_\_\_\_\_، ١٣٦٠ق، رسالة الولاية، موسسه اهل البيت، قم.
٢٨. \_\_\_\_\_، ١٣٧٨، شيعه در اسلام، جامعه مدرسين، قم.
٢٩. \_\_\_\_\_، ١٩٤٤ق، بداية الحكمة، جامعه مدرسين، قم.
٣٠. \_\_\_\_\_، ١٩٤٦ق، نهاية الحكمة، جامعه مدرسين، قم.
٣١. \_\_\_\_\_، ١٩٤٧ق، توحيد علمي و عيني در مكاتيب حكمي و عرفاني، علامه طباطبائي، مشهد.
٣٢. \_\_\_\_\_، ١٣٨٧ش. اصول فلسفه رئاليسم، بوستان كتاب، قم.
٣٣. \_\_\_\_\_، ١٣٩٠ق، الميزان في تفسير القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت.
٣٤. طبرسي، فضل بن حسن، ١٣٧٢، مجمع البيان في تفسير القرآن، ناصر خسرو، تهران.
٣٥. عشاقی اصفهانی، حسين، ١٣٨٧، دويست و شانزده برهان به شيوه صديقين بر وجود خدا، حسين عشاقی، قم.
٣٦. فارابی، محمد بن محمد، ١٤٠٥ق، فصوص الحكم، بيدار، قم.
٣٧. كليني، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، الكافي، دار الكتب الاسلاميه، تهران.
٣٨. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، ١٤٠٣ق، بحار الأنوار، دار احياء التراث العربي، بيروت.
٣٩. \_\_\_\_\_، ١٤٢٣ق، زاد المعاد مفتاح الجنان، دار احياء التراث العربي، بيروت.
٤٠. مصباح يزدي، محمد تقی، ١٤٠٥ق، تعليقه على نهاية الحكمة، موسسه در راه حق، قم.
٤١. \_\_\_\_\_، ١٣٨٣ش، آموزش فلسفه، انتشارات أمير كبير، تهران.
٤٢. مطهری، مرتضی، ١٣٧٢ش، مقالات فلسفی، مجموعه آثار، ج ١٣، صدرأ، قم.
٤٣. مكارم شيرازي، ناصر، ١٣٧١، تفسير نمونه، دار الكتب الإسلامية، تهران.
٤٤. نصير الدين طوسي، محمد بن محمد، بی تا، تجريد الاعتقاد، مكتب الأعلام الإسلامي، تهران.